

راجع به کرمان

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



لوح رقم (173) امر و خلق - جلد 4

۱۷۳ - راجع به کرمان

و راجع به کرمان در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ: "یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی باس شدید یدکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریین اولئک ینظرون الله بأعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین"

و در لوحی است قوله الاعلی: "در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و راء نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و راء (ملاً جعفر و پسرش شیخ احمد روحی) اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه را که هیچ عاقل نگفته"

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی: "نعیق ناعقین از ارض کاف و راء مرتفع و این آن خبری است که در عراق و در ارض سرّ مخصوص در کتاب اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته طوبی للعارفین طوبی للراسخین طوبی للثابتین طوبی للمستقیمین"

و در اثری بامضاء خ ا د م ۶۶ است: "از جمله میرزا احمد کرمانی چند عریضه از او بساحت اقدس رسیده و بعد که بناء هذیان گذاشت چون مقبول نیفتاد باعراض قیام نمود و بعد از چندی عرائض متعدده که مشحون بتوبه و استغفار بود از او رسید و بعضی هم توسط نمودند معذک مجدداً در این ایام بنعاق قیام نمود و بمطلع



ORIGINAL

نفاق پیوست در مدینه کبیره بوده و از قرار مسموع نظر بأعمال سخیفه و اقوال مختلفه از آن محل هم طرد شد ...

در کتاب اقدس این آیه مبارکه نازل قوله جلّ کبریائه: "یا ارض الکاف و الرّاء ... و این آیه مبارکه در کتاب اقدس وقتی نازل شده که اسم احمد هم در ظاهر مذکور نبود"

و در اثری دیگر مورّخ ۲ محرم ۱۲۹۸ است: "از جمله میرزا احمد کرمانی که در اول کمال اقبال و خلوص را اظهار نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده و گذاشته شده در بعضی از مدن ارض خاء رفته و بما امره النفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض هاء رفته و التجاء بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت قدس ارسال داشتند و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات و اهیه شیطان را باطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیر میشود حال چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نمود که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود و اعمال و اقوالش مترجم باطن او شد و حال از مدینه کبیره اخراجش نمودند اعاذنا الله و معشر الموحّدين من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تام ظاهر میشود و ادّعی ایمان و ایقان مینماید و نزد منافق بکمال نفاق ظاهر این ایام کجایی از سجین بدست آورده بآباده شیراز فرستاد و از آنجا صورت کتاب سجین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه "نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هدیانات انتهی" و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمه محکمه مبارکه نازل قوله جلّ جلاله "در سنه اولیه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طویلی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمیشود مگر به نحو آنچه از قبل بوده و آذان اصغاء نمود نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الابهی انتهی" از حق میطلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء کلمه الهیه فوالذی تغرد بالبیان و توحّد بالكلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ما سوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبداً ذلک العرف اذ توضع بین الامم یسأل الخادم ربّه بأن یؤید العباد علی عرفان هذا الامر الذی به تزعرع بنیان الوجود الا من شاء مالک الغیب و الشهود

در این آیه منزله در کتاب اقدس که در دوره اول ورود سبّین اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید قوله عزّ اجلاله: "یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح حفیظ انتهی"

صَدَقَ اللهُ رَبَّنَا وَرَبَّ آبَائِنَا وَرَبَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَا آمَنَّا بِهِ وَبَعَلِهِ الَّذِي سَبَقَ الْكَائِنَاتِ وَبِرَحْمَتِهِ
الَّتِي أَحَاطَتْ الْعَالَمِينَ خُودَ أَنْجَنَابٍ مِيدَانِدِ وَقْتِي كَهْ كِتَابِ اِقْدَسِ اَزْ سَمَاءِ مَشِيَّتِ اِهْي نَازِلِ ذِكْرِ اِحْمَدِ هَمْ دَرِ
ظَاهِرِ نَبُودِ اَزْ تَلْوِيحَاتِ بَيَانَاتِ مَنَزَلِ آيَاتِ بَايْدِ رَفِيْقِ هَمْ دَرِ اَنْ اَرْضِ دَاشْتَهْ بَاشْدِ وَلَكِنْ لِسَانِ قَدَمِ بَشَارَتِ مِيْدهدِ
اَنْ اَرْضِ رَا بَقُولَهْ تَعَالَى : " لَا تَحْزَنِيْ بَذَلِكِ سَوْفَ يَظْهَرُ اللهُ فَيْكِ اَوْلَى بَأْسٍ شَدِيْدٍ يَذْكَرُوْنِيْ بِاِسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُمْ
اِشَارَاتِ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَحْجِبُهُمْ شَبَهَاتِ الْمَرِيْبِيْنَ اَوْلَيْكَ يَنْظُرُوْنَ اللهُ بِاَعْيُنِهِمْ وَيَنْصُرُوْنَهْ بِاَنْفُسِهِمْ اِلَّا اَنْهُمْ مِنْ الرَّاسِخِيْنَ
اَنْتَهَى "

طوبى لعين رأت ولاذن سمعت ما نطقت به لسان العظمة فى اللبالي والايام در چند سنه قبل يومى از ايام
جناب امين عليه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجه فرمودند انا وجدنا رائحة دفء من
ارض الكاف والراء اين عبد فاني اين فقره را چند سنه قبل در جواب يكي از دوستان نوشته سبحان الله چه
مقدار اين نفوس مريبه از صراط مستقيم بعيد ديده ميشوند مع آيات منزله و براهين قاطعه و بينات مشرقه و
علامات مشهوده در تيه اوهام سائر و سالكند و معنى يوم الله را ادراك نمودند چه اگر ادراك نموده بودند
اقل من آن محتجب نميمانند و بچشم سر به بحر اعظم توجه مينمودند و مى شتافتند